

به یاد استاد فقید لوئی ماسینیون

هرمس و نوشته‌های هرمس در جهان اسلامی

بقلم: دکتر سیدحسین نصر

دانشیار دانشکده ادبیات

یکی از نتایج مهمی که تلاقی تمدن‌های یونانی و مصری در اسکندریه
ببار آورد، ایجاد مکتب خاصی بود که بنام هرمس شهرت یافت و اثر عمیقی از خود در
علوم و فلسفه وادیان ملل غرب آسیا و حوالی دریای مدیترانه بجای گذاشت.
در قرون وسطی نام هرمس نزد مسیحیان و مسلمانان و همچنین یهودیان بعنوان بانی و
مؤسس حکمت و علم تلقی میشد، و کتب و رسائل متعددی که بوی نسبت داده شده
بود مورد مطالعه جمیع طالبان معرفت قرار میگرفت تا حدی که تقریباً در هر رشته از
علوم اثری از تعلیمات خاص مکتب هرمس دیده میشد. در این دوره دانشمندان
شهری در جهان اسلامی مانند جابر بن حیان^۱ و اخوان صفا و جلیدکی و سحرطی و
ابن سینا و سهروردی و نیز برخی از شاهیر مغرب زمین از قبیل ریموند لول^۲ و آلبرت
کبیر^۳ و ژرژ بیکن^۴ و رابرت گروسستست^۵ از تعالیم مکتب هرمس پیروی
میکردند و در دوره رنسانس بسیاری از فلاسفه و دانشمندان نامی مانند فیچینو^۶ و
آگریپا^۷ و پاراسلوس^۸ هرمس را مشعلدار دانش و خرد می‌شمردند. حتی میتوان گفت
متفکرین رنسانس کوشش میکردند تا هرمس و مکتب او را جایگزین مکتب ارسطو

۱- بعضی از مستشرقین مانند روسکا (Ruska) در اصالت نوشته‌های جابر و حتی وجود تاریخی
او شک کرده‌اند، لکن نمیتوان وجود او را کاملاً انکار کرد گرچه برخی از رسالات منسوب به او در قرون
بندی بدست اسمعیلیه نوشته شده است.

۳- Albertus Magnus

۲- Lully یا Raymond Lull

۵- Robert Grosseteste

۴- Roger Bacon

۷- Agrippa

۶- Marsiglio Ficino

۸- Paracelsus

وفلسفهٔ مشائی، که در قرون وسطی بر عالم دانش حکم فرمایند، سازند.^۱ از قرن هفدهم به بعد نیز گرچه منظر علوم طبیعی و فلسفه متوجه جهت دیگری گردید، لکن گروهی مانند نیوتن^۲ و بویل^۳ که از پایه گذاران علوم جدید بشمار می‌آیند علاقه مند به فلسفهٔ هرسی بودند. بعلاوه در این دوره یکی از بزرگترین عرفای مغرب زمین یا کوب یوعمه^۴ لسان این مکتب را برای بیان افکار خود برگزید و بوسیلهٔ او فلسفهٔ هرسی وارد تفکر آلمانی گردید بنحوی که در بعضی از اشعار کوتاه بخوبی نمودار است و حتی در قرن نوزدهم اثر بسزائی در مکتب «فلسفهٔ طبیعت»^۵ که در آلمان اشاعه یافت از خود باقی گذاشت.

فلسفهٔ هرسی و نوشته‌های این مکتب که حاکی از یک نوع جهان‌شناسی خاص و نظریات ممتاز و مشخص می‌باشد در ادوار گوناگون اثر زیادی در نحل فلسفی و علمی مشرق زمین و همچنین اروپا گذاشته و پیوسته یکی از عوامل و عناصر

۱- افکار هرمس از دوران قرون وسطی در بسیاری از شوون تمدن غربی از قبیل معماری و نقاشی و شهرسازی و ادبیات منشاء الهام بود لکن در دورهٔ رنسانس نفوذ آن و همچنین بعضی از آراء و عقاید پیروان آن علنی گردید. انجمن سری چلمبیائیان گل سرخی (Rose-Croix) به هرمسبان وابستگی داشت و فرقهٔ بنایان آزاد (Franc-Maçonnerie) بسیاری از اصول خود را مدیون مکتب هرمس است. رجوع شود به،

O. Wirth, **Le symbolisme hermétique dans ses rapports avec l'alchimie et la Franc-Maçonnerie**, Paris, 1910.

۲- نیوتن (Newton) بزرگترین فیزیکدان قرن هفدهم و مؤسس فیزیک جدید هلافت و آفری به کیمیا و علوم غریبه داشت و از خود نوشته‌های معتدبیهی در این فنون باقی گذارده که هنوز پس از سه قرن دست نخورده در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج در انگلستان باقی است و تا کنون کسی همت و جرأت آنرا نداشته که این کتب را به طبع رساند و عالمان را از نظریات نیوتن دربارهٔ این مطلب مطلع سازد.

۳- Robert Boyle پایه گذار شیمی جدید می‌باشد و قانون گازها را که قانون بویل نام دارد کشف کرده است.

۴- Jacob Böhme

۵- Naturphilosophie - این مکتب خاص طبیعی که در عکس العمل بر ضد نظر به متداول در قرن هفدهم و هجدهم مبنی بر اینکه عالم ماشین عظیمی است و فاقد حیات است بوجود آمده بود پیروان زیادی داشت و حتی بعضی از دانشمندان مشهور مانند اوستوالد (Ostwald) از آن تبعیت میکردند.

مهم علوم عقلی بشمار میرفته است. بنابراین تحقیق درباره آثار و افکار منسوب به این نحله اهمیت خاصی در فهم علوم و فلسفه و ادیان قدیم دارد و در واقع پژوهش در اطراف آن بمنزله بازیافتن یکی از ابعاد اصلی افق فکری پیشینیان بشمار میآید.

هویت هرمس

قبل از تحقیق درباره آثار و آراء و عقاید مکتب هرمنسی باید نظری به نام و هویت هرمنس که نزد پیروان این نحله بانی و مؤسس این مکتب محسوب می شده است افکند. در قرون وسطی هرمنس همان طاطا^۱ مصریان و اخنوج یهودیان و هوشنگ ایرانیان قدیم و ادریس مسلمانان دانسته می شد و پیروان او در هر دیار و از هر مذهبی که بودند او را یک پیامبر آسمانی و مبشر اسرار الهی و علوم سلکوتی میدانستند. لکن قبل از امتزاج تمدن یونانی و مصری در اسکندریه و ایجاد مکتب خاص هرمنسی^۲ شخصیت هرمنس و طاطا از هم مجزا بود، بدین معنی که هرمنس یکی از خدایان قدیم یونانی محسوب میشد و طاطیک اله مصری که از قدیم ترین اعصار مصریان با او آشنائی داشته و از او بعنوان یکی از مهمترین نیروهای آسمانی یاد می کرده اند.

در افسانه های یونانی هرمنس بعنوان پسر زوس^۳ و مایا^۴ شناخته

۱- Thoth

۲- اصولاً مقصود از مکتب هرمنس همان مکتبی است که در دوره اسکندریه از تلاقی دین مصری و حکمت و فلسفه یونانی بوجود آمد و سپس وارد جهان اسلامی و مسیحی گردید.

«Il faut noter tout d'abord que ce mot 'hermétisme,' indique qu'il s'agit d'une tradition d'origine égyptienne, revêtu par la suite d'une forme hellénisée, sans doute à l'époque alexandrine, et transmise sous cette forme, au moyen âge, à la fois au monde islamique et au monde chrétien, et, ajoutons-nous, au second en grande partie par l'intermédiaire du premier.» R. Guénon, **Aperçus sur l'initiation**, Paris, 1953, ۲۵۹ص.

۴- Maia . درباره شخصیت اساطیری هرمنس و

Zeus - ۳

افسانه های مربوط به اورجوع شود به مقاله (Hermes) در دائرة المعارف لاروس و دائرة المعارف ادیان جهانی هبستینگز (Hastings) و «Hermes Trismegistos» Kroll, در دائرة المعارف **Real - Encyclopedie**, ۱۹۳-۲۰۲. همچنین رجوع شود به، R. Guénon. «Hermès» **La Voile d'Isis**, ۱۹۳-۲۰۲.

میشده و بعداً با سر کوریا عطارد رومیان یکی گردیده و از بدو اسر علامت خاص اوتیر عطارد^۱ بوده است. اولین اشاره به هرمس بعنوان مؤسس مکتب هرسی در نامه^۲ مانتو^۳ به بطلمیوس دوم است که قبل از سال ۲۰۵ ق. م تألیف گردیده و در آن از هرمس بعنوان پسر آغاذادیمون (روح نیک) یاد شده است.^۴ ولی البته قبل از این دوره هرمس به عنوان یکی از شخصیت‌های اساطیر یونانی شهرت داشته و رابطه او با عطارد نیز همواره محفوظ بوده است چنانکه بعداً او را با مرکور که همان عطارد باشد یکی میدانستند. حتی گفتار بعضی که سیگویند ادریس همان بودا است نیز در واقع مبنی بر همین رابطه بین هرمس و عطارد است.^۵

۱- تیر عطارد یا Caduceus در قدیمترین مجسمه‌های هرمس دیده میشود و پیوسته نشانه‌ای الهه بوده و البته علامت خاص خود مر کوریا عطارد نیز میباشد.

۲- Manetho ۳- رجوع شود به مقدمه Mead در کتاب **Hermes**

Trismegistos, vol, I, London 1949 ص ۱۰۵.

۴- یکی دانستن ادریس و بودا مبنی بر بعضی شباهتهایی است که بین این دو وجود دارد: در هندوستان عطارد یعنی همان هرمس را بودا (Budha) که معنی آن خرد یا حکمت است مینامند. نام بودا (Buddha) یعنی شاکیامونی (Shâkyâ-Muni) نیز از همین ریشه است و بنا بقول بوداییان او از انوار این سیاره افاضه و اشراق یافت. شباهت دیگری که بین هرمس و ادریس وجود دارد در شباهت نام مادر آن دو است. به سانسکریت مادر بودا را مایادوی (Mâyâ-Dêvî) مینامند در حالیکه مادر هرمس در حکایات یونانی و رومی چنانچه قبلاً ذکر شد مایا (Maïa) است.

بعلاوه بودا (Budha) همان اودن (Odin) اسکاندیناویها است که رومیان با عطارد یکی میدانستند. در زبانهاییکه از آلمانی سرچشمه گرفته‌اند چهارشنبه (روز عطارد Mercredi) را روز اودن (Wednesday) که مشتق از وتان (Wotan) یا وجه دیگری از نام اودن است مینامند. الهه‌های مانند وتان در تمدنهای قدیم امریکای مرکزی نیز وجود داشته که به کوتزا لکو هواتل (Quetzalcohuatl) یعنی ازدهای پرنده (امتزاج هوا و آتش) مشهور بوده و علامت آن نیز بال‌ها و مارهاست که در نشان تیر عطارد نیز نظیر آن یافت میشود.

اصولاً شخصیتی مانند هرمس در اکثر تمدنهای قدیم به‌صورت اشکال مختلف ظهور کرده است بطریقیکه این مظاهر شباهت‌های عمیقی با یکدیگر دارد. لکن نباید از این تشبیهات نتیجه گرفت که همه این اشخاص یک فرد بوده‌اند چنانکه بین ادریس و بودا امتیازی مهم وجود دارد، از جمله اینکه اولی بنا بر روایات زنده با آسمان رفت و دومی در روی زمین وفات یافت.

رجوع شود به مقاله فوق‌الذکر گنون (Guénon).

خدای مصری طاط یا تاهوتی^۱ در وهله اول یک خدای قمری بشمار می‌آمد و بانسان مشخص خود که یک لک‌لک بوده شناخته می‌شد. معبد اصلی او در اونو یا خنومو^۲ در وسط مصر قرار داشت و یونانیان آنرا هرملولیس می‌نامیدند. بعداً او بصورت خدای حکمت و طب و نوشتن و معماری درآمد و همیشه باجفت خود نهه‌ماوت^۳ که همان طبیعت کلی و نیز حکمت (سوفیا) است ظهور میکرد. طاط همچنین «زبان» و «قلب» خداوند مطلق «را»^۴ شمرده می‌شد، بدین معنی که او همان کلام الهی و نیز صاحب ذکر مقدس بود که انسان را به وصال حقیقت نائل می‌ساخت. و نیز طاط در نظر مصریان خدای اندازه‌گیری و سنجش و محاسب حرکت افلاک بود و در افسانه اوسیریس^۵ بصورت یک ساحر نیز جلوه کرده است.

هنگامیکه خدای یونانیان هرمس با طاط مصریان تلفیق یافت و هرمس بانی مکتب هررسی پدیدار گشت جنبه صرفاً الهی و ملکوتی طاط از بین رفت و فقط آنچه مربوط به نیروی جهانی و برزخی او بود با خدای یونانی استخراج یافت چنانکه فلسفه هررسی نیز خود مربوط به عالم برزخ بین‌ماده و مجردات صرف است و بیشتر مربوط به جهان‌شناسی و طبیعیات می‌باشد تا به حکمت اولی و ماوراءالطبیعه. بدین دلیل نشانه هرمس اسکندری نیز تیر عطارد است که علامت کیمیای انسانی و نیروهای روانی است^۶ که بین عالم حواس و عقول قرار گرفته است. هرمس در این مکتب رابطه

۲- Ounou یا Khnoumou. درباره طاط و

۱- Tahuti

و خصائص و اهمیت او نزد مصریان رجوع شود به مقاله G. Nagel, «Le Dieu Thoth d'après les textes égyptiens», **Eranos-Jahrbuch**, 1942, ص ۱۰۹-۱۴۰; A. Rusch, «Thoth» **Paulys-Real-Encyclopädie**; E. A. Wallis Budge, **Gods of the Egyptians**, London, 1904; Mead, **Hermes Trismegistos**.

۵- Osiris

۴- Râ

۳- Nehé-máhut

۶- علوم هررسی از این جهت شباهت زیادی به جوتاهاتای هندی‌ها (Hatha Yoga) دارد.

رجوع شود به «Hermès» R. Guénon, ص ۱۹۲ و بعد.

و واسطه بین عالم ملکوت و ملک محسوب میشده و مفسر و مترجم حقائق عالم اعلی بوده از برای انسان کسه در علم سفلی قرار گرفته است^۱. از سال ۲۵۰ ق.م که برای اولین بار اسم هرمس بعنوان بانی مکتب هرمتی برده شد رسائل و کتب گوناگونی بنام او پدیدار گردید و از او بعنوان مؤسس حکمت و علم و هنر و استاد اسکلیپوس و ایسیس^۲ و اوسیریس ذکر شد و مذهب و نحله هرمتی به سرعت گسترش یافت تا اینکه در قرون اول مسیحیت یکی از نهضت‌های مهم دینی و فلسفی و علمی بشمار آمد و آثار مهمی بنام هرمس مثلث^۳ تألیف یافت که اساس تعلیمات این مکتب را در برداشت و قرن‌ها با کتب مسیحیت و ادیان و نحل دیگر برای بدست آوردن پیروان و جلب نظر مریدان در حال رقابت و تاحدی خصوصیت بود.

نوشته‌های منسوب به هرمتی

- آنچه از آثار منسوب به هرمس در دست است عبارت است از قطعات زیر:
- الف - مجموعه هرمتی^۴ که شامل پویماندرس^۵ و چهارده وعظ و تعریف از اسکلیپوس است.
- ب - وعظ کامل یا اسکلیپوس که اصل یونانی آن مفقود شده لکن نسخه لاتینی آن در دست است.
- ج - بیست و هفت خلاصه از استوبیوس^۶ فیلسوف دوره آخر قرن پنجم و آغاز قرن ششم میلادی.
- د - بیست و پنج قطعه در نوشته‌های آباء مسیحی که در کتب دیگر یافت نمیشود.

۱ - بدین دلیل هنوز در زبانهای اروپائی به تأویل که همان ترجمه حقائق درونی مطالب است (herméneutique) میگویند از آنجا که هرمس مترجم یا (herméneutes) عالم اعلی در جهان بشری بود.

۲ - Isis

۳ - Hermes Trismegistos. چنین بنظر می‌آید که این لقب را مسلمان‌ها به هرمس داده‌اند و بعداً پس از ترجمه کتب عربی به لاتین و عبری این عنوان نزد اروپائیان شهرت یافته است.

۴ - Corpus Hermeticum

۵ - Poimandres

۶ - Stobaeus

۵- قطعاتی در نوشته‌های زوزیموس^۱، فولگنتیوس^۲، ایامبلیخوس^۳، واسپراتور ژولیان^۴.

علاوه بر این قطعات، رسائل متعددی در احکام نجوم و کیمیا و طب و ریاضیات به هرمس نسبت داده شده است که اسامی آن در کتاب «بیبلیوتکا گرکا» یافت میشود.^۵ برتلو نیز نام رسائل کیمیائی منسوب به هرمس را در کتب خود ذکر کرده است.^۶ همچنین اشتابن اشنايدر در کتاب خود درباره ترجمه نوشته‌های یونانی به عربی از شانزده رساله نام برده که به نام هرمس بوده و به زبان عربی ترجمه شده است.^۷ بعد از قرون وسطی اولین جمع آوری و چاپ کامل نوشته‌های هرمسی توسط فیلسوف مشهور ایتالیائی فیچینو انجام یافت که در سال ۱۷۱۴ آن مجموعه را به لاتین انتشار داد.^۸ این کتاب مورد توجه فوق العاده قرار گرفت و در دوره رنسانس ۲۲ بار به چاپ رسیده و در سال ۱۵۴۹ به ایتالیائی ترجمه شد. در سال ۱۵۵۴ برای اولین بار اصل متن یونانی آن بطبع رسید و سه سال بعد به فرانسه برگردانده شد. در سال ۱۶۵۰ آثار هرمسی از عربی به انگلیسی ترجمه شد و در سال ۱۷۰۲ به آلمانی درآمد و بدین ترتیب به تمام زبانهای مهم اروپا اشاعه یافت.

در عصر حاضر سه بار این مجموعه تصحیح و ترجمه و چاپ شده است که اولی همان ترجمه مید (Mead) است که بدان اشاره رفت و دومی از اسکات^۹ که آن نیز انگلیسی

Fulgentius - ۲

Zosimus - ۱

۴ - رجوع شود به مقدمه کتاب Mead

Iamblichus - ۳

Johannes Albertus Fabricius **Bibliotheca Graeca**, Leipzig, 1791, - ۵
vol. i, lib. i, cap. vii.

M.P.E. Berthelot, **Collection des anciens alchimistes grecs**, - ۶
Paris, 1888; **La chimie au moyen âge**, Paris, 1893.

M. Steinschneider, **Die arabischen Übersetzungen aus dem** - ۷
Grieschen, Leipzig, 1897, Zweiter Abschnitt, Mathematik, ۱۸۷-۱۹۴ ص.

۸ - رجوع شود به مقدمه کتاب Mead.

W. Scott, **Hermetica** 4 vols., Oxford, - ۹

است. آخرین و گاه بهترین چاپ آثار هرمنسی که مبنی بر تحقیقات و تفحصات مفصلی برای جمع‌آوری اصل متن یونانی می‌باشد و از این جهت کاملاً معتبر است بوسیله نالک و فستوژیرا تهیه شده است. هر یک از این کتب اساس عقائد و افکار مکتب هرمنسی را در بر دارد و با مطالعه هر یک می‌توان با سمی‌زات این نحله آشنائی حاصل کرد و خود را برای تحقیق در اهمیت عقائد و آراء این مکتب در قرون وسطی و دوره جدید بین مسلمانان و اروپائیان آماده ساخت.

هرمس بین مسلمانان

با اشاعه معارف جهان قدیم در تمدن اسلامی نام هرمنس و نوشته‌های منسوب به او نیز بین مسلمانان گسترش یافت و در کتب دینی و تاریخی و فلسفی و علمی از او یاد شد. علمای اسلامی او را همان اخنوخ (Enoch)^۲ یا ادریس نبی ع میدانستند که در قرآن نیز بدو اشاره شده است^۳. در قرن سوم هجری صابئین حران^۴ برای اینکه خود را در زمره صاحبان کتاب در آورند هرمنس را پیامبر و نوشته‌های او را

A. Nock et A. J. Festugière, **La révélation d'Hermès Trismégiste**, Paris, 1949-54.

۲- تولد که (Nöldeke) مستشرق شهیر آلمانی این نام را مشتق از اندریاس (Andreas)

میدانند (رجوع شود به *Zeitschrift für Assyriologie* xvii, 84, sq. لکن چنین اشتقاقی بنظر بعید می‌رسد.

۳- «و اذ کرفی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً» (سوره مریم، آیه ۵۷)؛ و «ادریس و ذالک کفل کل من الصابریین» (سوره انبیاء، آیه ۸۵).

۴- صابئین حران را نباید با صابئین اصلی که به ظن قوی از بیروان حضرت یحیی ع بوده و از اردن به بین‌النهرین مهاجرت کرده و هنوز در جنوب عراق و خوزستان سکونت دارند، اشتباه کرد. اهالی حران مسلکی آمیخته از افکار یونانیان و کلدانیان و غنوسی‌ها و بسیاری فرق دیگر داشتند که با مذهب صابئین اصلی یا ماندائی (Mandaean) فرق فاحشی دارد. رجوع شود به مقاله «صابئین» بقلم آقای سید حسن تقی‌زاده، مجله «بغا»، سال ۱۳۳۸، ص ۹۷-۱۰۵؛ و «مسأله قدیم‌ترین تاریخ مذهب صبی» بقلم آقای دکتر رودلف مانسوخ، مجله فرهنگ ایران زمین، جلد هشتم،

بهار و تابستان ۱۳۲۹، ص ۲۳-۳۶؛ E. Drower, **The Mandaean of Iraq and Iran**, Oxford, 1937; Chwolsohn, **Die Ssabier und der Ssabismus**, St. Petersburg, 1856; J. Pedersen, «The Sabians», **Volume of Oriental Studies presented to E. G. Browne** Cambridge, 1922, ۳۸۳-۳۹۱.

کتاب آسمانی خود خواندند و امکان می‌رود که در ایجاد اعتقاد مسلمانان به سه هرمس سهم مهمی داشته باشند.^۱

دانشمندان اسلامی سه هرمس پیشناختند و برای هر یک صفات خاصی قائل بودند که می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد :

۱- هرمس اول یا هرمس ال‌هرامسه که بعضی او را نبیره کیومرث میدانستند و معتقد بودند که او همان اخنوخ و ادریس است.^۲ و نیز می‌گفتند که او اولین کسی بود که با عالم افلاک آشنائی یافت و علم طب را بمردم تعلیم داد و خط و

۱- رابطه نزدیک بین صابین حران و نوشته‌های هرمی که آنان سهم مهمی در اشاعه آن در جهان اسلامی داشتند رجوع شود به کتاب (Chwolsohn) و نیز L. Massignon, "Inventaire de la littérature hermétique arabe", **La révélation d' Hermès Trismégiste**, vol. I, Appendix III; A. E. Affifi, "The Influence of Hermetic Literature in Moslem Thought", **Bull. London School of Oriental and African Studies**, 1951, vol. XIII, Part 4, ۸۵-۸۴. ص; E. Blochet, «Etudes sur le Gnosticisme musulman», **Rivista degli studi orientali**, 4, 1911-12, ۳۰۰-۲۶۷، ۱۷۹-۴۷. ص.

چنانکه ماسینیون در این مقاله نگاشته است صابین هرمی بودند بدین معنی که هرمس را یکی از پیامبران خود میدانستند و او را مبدع عبادات خود میدانستند و در اشاعه فلسفه سری و عرفانی که با او منسوب است میکوشیدند. ثابت بن قره یکی از مشهورترین دانشمندان حران کتاب نوامیس هرمس را از سریانی به عربی ترجمه کرد و رساله‌ای در موزه بریتانیا (Add. 7475) از سینان پسر ثابت باقیست که از مجموعه هرمی به عربی ترجمه شده است (Chwolsohn, II, p. III, V). احمد بن الطیب سرخسی هرمس را مؤسس مکتب صابین می‌نامند و می‌نویسد که استاد او کندی خطاباً هرمس را بیسر خود خواند و از قرائت آن شاد شد.

و شمس الدین دمشقی در نخبه‌الدهر نام صابین را مشتق از صابو میدانند که بنظر او نام پسر هرمس بوده است ص ۴۰۹-۴۱۰. Chwolsohn, vol. II.

۲- «هو الذی تذکر العرانیة نبوته و تذکر الفرس ان جده کیومرث وهو آدم و تذکر العبرانیون انه قبل الطوفان اخنوخ وهو بالعریة ادریس». عبون الانباء ابن ابی اصیبه، قاهره، ۲۹۹، ص ۱۶. ابوریحان دوره حیات هرمس را در حدود سال ۳۳۰ ق. م میدانست چنانکه در الانوار الباقیه مینویسد: «وجدته فی بعضی کتاب هرمس ان الاعتدال الربعی هو الزیاء و یجب ان یکون ذلک مقولاً قبل الاسکندر بمقدار ثلثة آلاف سنة او اکثر والله اعلم». چاپ لایپزیگ، ۱۸۸۸، ص ۳۴۱.

نوشتن کتاب را اختراع کرده و مردم را لباس پوشیدن آموخت. و نیز او بود که برای عبادت خداوند خانه ساخت و وقوع طوفان عظیم نوح را پیش بینی کرد.

۲- هرمس دوم یا هرمس بابلی که بعد از طوفان در شهر بابل میزیست و در علم طب و فلسفه و طبایع اعداد مهارت و چیرگی داشت و علم و فلسفه را بعد از طوفان احیاء نمود. او بود که بعد از نمرود بابل را ساخت و علم را در آنجا اشاعه داد و نیز او استاد فیثاغورس شمرده می‌شود.

۳- هرمس سوم یا هرمس مصری که در شهر منف نزدیک فسطاط، که قبل از اسکندریه مرکز علم محسوب می‌شده، تولد یافت و شاگرد آغاذادیمون بود. او شهرهای زیادی بنا کرد منجمله «رها» و سفرهای متعددی نمود و برای مردم هر اقلیم سننی وضع کرد مطابق شرائط و حال آن اقلیم و درباره حیوانات کتابی نوشت و در علم طب و فلسفه و طبایع ادویة قتاله و کیمیا مهارت داشت. هرمس سوم اعیاد را در موقع رؤیت هلال و دخول آفتاب در هر برج و اوقات قرانات ستارگان و دخول کواکب بخانه شرف قرارداد و کلمات قصاری در اهمیت علم و حکمت و عدالت از خود باقی گذاشت و نیز استاد اسقلیمیوس شمرده می‌شود.^۱

۱- درباره سه هرمس بین مسلمین رجوع شود به عمیون الانباء، ص ۱۱۷-۱۱۶ و کنز الحکمة ترجمه نزهة الارواح و روضة الافراح شهر زوری از ضیاء الدین دری، طهران، ۱۳۱۶، ص ۶۱ و بعد؛ و نیز به تاریخ طبری، چاپ لندن، جلد اول، ص ۱۷۲؛ الفهرست ابن ندیم، لایپزیک، ۱۸۷۱-۱۸۷۲، ص ۲۶۷، و ۳۱۲-۳۱۳؛ تاریخ الیعقوبی، بیروت، ۱۳۷۹، جلد اول، ص ۱۱؛ مروج الذهب مسعودی، قاهره، ۱۳۰۱، ص ۴۸؛ تاریخ الکامل ابن الاثیر، قاهره، ۱۳۰۱، ص ۲۲-۲۳؛ قصص الانبیاء تعلی، لندن، ۱۹۲۲، ص ۸۱؛ الملل والنحل شهرستانی، جلد دوم، قاهره، ۱۳۶۷، ص ۲۰۲-۲۰۶؛ تاریخ الخمیس دیاربکری، قاهره، ۱۲۸۳، ص ۶۶؛ تاریخ الحکماء ابن القفطی، قاهره، ۱۳۲۶، ص ۳-۶؛ کتاب البدء والتاریخ منسوب به ابوزید بلخی، (چاپ هوارت Huart)، پاریس، ۱۹۰۶، جلد سوم، ص ۱۱۵ و بعد؛ و بحار الانوار مجلسی، طهران، ۱۳۱۵، جلد نوزدهم، جزء دوم، ص ۳۱۷-۳۲۳.

در این مراجع و بسیاری کتب دیگر نام هرمس و صفاتی که با او نسبت داده شده ذکر گردیده است و رویهم رفته مورخین و حکمای اسلامی یک سلسله مطالب را به انجام گوناگون ذکر کرده اند لکن عقیده آنان نسبت به هرمس یکسان بوده است.

نزد حکمای اسلامی هرمس یا ادریس نبی سرچشمه و مبدأ حکمت و استاد اولیه جمیع حکماء بشمار میآید چنانچه شهرزوری او را از حکمای متألّهین میدانند^۱ و شیخ اشراق او را والد الحکماء مینامد^۲ و سلسله حکمای یونانی و ایرانی قدیم را پیروان و شاگردان وی میشمرد چنانکه از طرح زیر که مبنی بر کلام خود سهروردی در کتاب المشارع والمطارات است^۳ برمیآید :



بقیه حاشیه از صفحه قبل

مثلاً بنا به قول ابومشرکه در تاریخ الحکماء ذکر شده است هرمس « هو اول من تحکم فی الاشياء الملوّبة من الحركات النجومية وهو اول من بنى الهياكل ومجد الله فيها و هو اول من نظر فی الطب و تکلم فيه » (ص ۶) و بنا به قول مسعودی در مروج الذهب « هو اول من درز الدرر و خاط بالابرة و انزل علیه ثلاثون صحيفة » (ص ۴۸) و بنا به تاریخ الیمقوبی « وكان اخنوخ اول من خط بالقلم و هو ادریس النبی ، فاوصی ولده ان یخلصوا عبادة الله و یستعملوا الصدق و الیقین ثم رفعه الله بعد ان انتله ثلاثمائة سنة » (ص ۱۱) بنا به گفته تاریخ الحکماء « خرج هرمس من مصر و جاب الارض کلها ثم عاد الیها و رفعه الله الیه بها و ذلك بعد اثین و ثمانین سنة من عمره » (ص ۳) ابن قفطی میافزاید که هرمس هفتاد و دو زبان میدانست و او بود که مدینت را به شهر نشینان پیاموخت و جامه را با صطیقه کاهن و مالک و عیبت تقسیم کرد و چون کاهنان از همه طبقات به پروردگار نزدیکتر بودند آنرا بالاترین طبقه اجتماع دانست.

۱- حکمة الاشراق سهروردی ، به تصحیح پروفیسور هانری کرین ، طهران ، ۱۳۳۱ ، مقدمه

۲- ایضاً ص ۱۰ .

شهرزوری ، ص ۵ .

۳- رجوع شود به مجموعه فی الحکمة الالسیه سهروردی ، به تصحیح پروفیسور هانری کرین ،

اسلامبول ، ۱۹۴۵ ، مقدمه فرانسه (ص XLII) و متن عربی کتاب ، ص ۵۰۲-۵۰۳ .

صدرالدین شیرازی بزرگترین حکیم اسلامی در دوره اخیر نیز هرمس را بانی حکمت دانسته مینویسد: «اعلم ان الحكمة نشأت اولاً من آدم صفى الله و عن ذريته شيث و هرمس اعنى ادريس وعن نوح لان العالم ما خلاقط عن شخص يقوم به علم التوحيد والمعاد وان هرمس الاعظم هو الذى نشرها فى الاقاليم والبلاد واطهرها و افاضها على العباد وهو ابو الحكماء وعلامة العلماء اشر كنا لله فى صالح دعائه.»^۱

گفتار درباره هرمس در نوشته‌های دانشمندان اسلامی بسیار است و نمیتوان در یک مقاله به ذکر همه آنان پرداخت لیکن از چند قطعه‌ای که در بالا درج گردید معلوم میشود که او نزد مسلمانان مؤسس حکمت و علوم مخصوصاً نجوم و کیمیا و طب محسوب میشده و بسیاری از اختراعات و اکتشافات مهم را با او نسبت میداده‌اند. و نیز از تعیین طول عمر او به ۳۶۵ سال چنین برسیاید که بنظر قدساء او یک قهرمان شمسی بوده و روایات و حکایات بسیاری نیز درباره او نقل شده است که بدین موضوع اشاره میکنند. همچنین طبق روایات هرمس بدون مرگ جهان را ترک کرد و به عالم ملکوت شتافت و مانند مسیح در آسمان زنده و باقی است.

نوشته‌های هرمس بزبان عربی و فارسی

معتبرترین مرجع اسلامی برای بدست آوردن اسامی نوشته‌های هرمسی کتاب الفهرست ابن ندیم است که در آن عنوان ۲۲ رساله منسوب به هرمس و تعداد بسیاری از نوشته‌های متمایل به مکتب هرمسی ذکر شده است. نام این ۲۲ کتاب بدین قرار است:

- ۱- رساله فی الحدوث در مجموعه رسائل ملاصدرا، طهران، ۱۳۰۲، ص ۶۷. در این رساله صدر المتألهین به ذکر مختصری از سیر حکمت در دوران قدیم و اشاعه آن در جهان اسلامی پرداخته است.
- ۲- رجوع شود به الفهرست، ص ۲۶۷، ۳۱۲، ۳۵۳. همچنین مقاله فوق الذکر ماسینیون که در آن نام این نوشته‌ها را ذکر شده است، J. Ruska, *Tabula Smaragdina*, Heidelberg, ۱۹۶۲، ص ۴ که در آن روسکانیز به تحقیق درباره این کتاب پرداخته است.

در کیمیا - « کتاب هرمس الی ابنه فی الصنعة » ، « کتاب الذهب السائل » ، « کتاب الی طاط فی الصنعة » ، « کتاب عمل العنقود » ، « کتاب الاسرار » ، « کتاب - الهاریطوس » ، « کتاب الملاطیس » ، « کتاب الاسطماخس » ، « کتاب السلماطیس » ، « کتاب ارمینس تلمیذ هرمس » ، « کتاب نیلادس تلمیذ هرمس فی رأی هرمس » ، « کتاب الادخیقی » ، « کتاب دمانوس لهرمس » .

در نیرنجات و طلسمات - « کتاب النشر والتعاویذ والعزائم » ، « کتاب - الهاریطوس فی نیرنجات والاشجار والثمار والادهان والحشائش » ، « کتاب فریقونیوس فی الاسماء و الحفظة و التماثم والعود من حروف الشمس والقمر والنجوم الخمسة واسماء الفلاسفة » ، « کتاب فریقونیوس فی الخواص » .

در احکام نجوم - « کتاب عرض مفتاح النجوم الاول » ، « کتاب طول مفتاح النجوم الثانی » ، « کتاب تسیر الکواکب » ، « کتاب قسمة تحویل سنی الموالیید علی درجة درجة » ، « کتاب المکتوم فی اسرار النجوم » ، « قضیب الذهب »^۱ .
از این اسامی چند کتابی بیش باقی نمانده و بقیه معروض تطاول ایام گردیده است . طبق تحقیقات ماسینیون (مقاله مذکور در فوق ، ص ۳۹۳) رسائل زیر از ترجمه های نوشته های هرمسی به عربی باقی مانده است : « کتاب قراطیس الحکیم » ، « کتاب الحیب » ، « کتاب تنکلوش » منسوب به ابن وحشیه که طبق نظر نالینو (Or. St. Browne ص ۳۶۱) مبنی بر یک نسخه قدیمی پهلویست^۲ و « کتاب المسمومات شاناق »^۳ .

۱- در کتب دیگر مانند طبقات الامم فاضی سمید اندلوسی و تاریخ الحکماء ابن الفطی و مقدمه ابن خلدون و کشف الظنون حاجی خلیفه نیز از رسائل هرمسی سخن به میان آمده است . (رجوع شود به مقاله ماسینیون ، ص ۳۹۲ - ۳۹۴) .

۲- بقیده روسکا (ص ۱۶۸ ، Tabula) افکار هرمسی قبل از ظهور اسلام در دوره ساسانی وارد ایران گردید چنانکه در احکام نجوم و علم ادویه این عصر در ایران هویداست . ماسینیون (ص ۳۸۹ ، مقاله فوق الذکر) آغاز ورود افکار هرمسی را به ایران از دوره هخامنشی و پس از فتح مصر توسط شاهان ایران میدانند . بهر حال شکی نیست که قبل از مسلمانان مانویون به طبیعات هرمسی علاقه مند بودند و قرن ها قبل از ظهور اسلام افکار هرمسی در ایران و سایر بلاد غرب آسیا گسترش یافته بود .

۳- درباره ترجمه های نوشته های هرمسی به عربی و آنچه از این متون باقی مانده است رجوع شود به بقیه حاشیه در صفحه بعد

علاوه بر این گروه چند کتاب دیگر نیز به زبان عربی موجود است که به هرمنس نسبت داده شده و به امکان قوی ترجمه قسمتهائی از متون یونانی را در بر دارد. مهمترین این نوشته‌ها کتاب زجر النفس یا معاضلة النفس (De castigatione animae) که افضل الدین کاشانی آنرا بنام ينبوع الحياة یا رساله نفس هرمنس به فارسی ترجمه کرده^۱ و کتاب سر الخلیقة میباشد. و نیز گفتاری منسوب به هرمنس در نوشته‌های برخی از مورخین مانند ابن القفطی و شهرستانی و در کتب الاسطماخیس و کتاب الفلکیة الکبری و کتاب شرح هرمنس علی کتاب العلم اللمخزوم فی اسرار العالم المکتوم درج شده است.

همچنین جزء آثار منسوب به هرمنس به زبان عربی باید صحائف ادیس را که در ۲ صحیفه میباشد و متن آن در بحار الانوار مجلسی نقل شده است نام برد.^۲ مقدسه صحیفه اول چنین شروع میشود:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله على نعمته وصلوته على محمد وعترته، قال احمد ابن حسين بن محمد المعروف به ابن متويه و جدت هذه الصحف بالسورية بما انزلت

بقية حاشیه از صفحه قبل

Berthelot, *La chimie au moyen-âge*, III; Ruska, *Tabula Smaragdina*; B. Strauss, *Das Giftbuch des Shânâq*, Berlin, 1934.

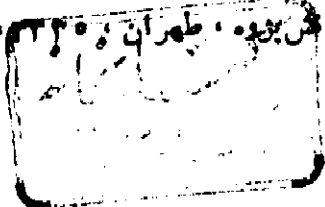
و مراجع دیگری که ماسینیون در مقاله خود آنها را به تفصیل ذکر کرده است.

پلسنر (Plessner) در مقاله «Hermes Trismegistus and Arab Studia science»^۳ *Islamica* ص ۴۸، فهرست ماسینیون را ناقص دانسته مینویسد که باید گفتار هرمنس در آداب الفلاسفة حنین بن اسحق (قسمت دوم، فصل سیزدهم) نوشته‌های منسوب به بالزیوس که قطعات آن بعربی باقی است، و کتاب سر الاسرار عطار دالبابلی که برخی از کلمات قصار آن در غایة الحکیم ذکر شده است به اسامی نوشته‌های هرمنی بزبان عربی اضافه گردد.

۱- این کتاب در سال ۱۹۰۳ در بیروت توسط P. Philémon چاپ شد و اخیراً نیز توسط عبدالرحمن بدوی بار دیگر بطبع رسیده است. رجوع شود به الافلاطونية المجدنة عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵، ص ۵۱-۱۱۶.

۲- رجوع شود به مصنفات افضل الدین کاشانی، به تصحیح آقای مجتبی مینوی و آقای دکتر یحیی مهدوی، جلد اول، طهران، ۱۳۳۱، ص ۳۳۱-۳۸۵.

۳- بحار الانوار، طهران، چاپ سنگی، جلد نوزدهم، جزء دوم، ص ۳۱۷-۳۲۳ و نیز فهرست کتابخانه اهدائی آقای مشکوة بقلم آقای محمد تقی دانش پور، طهران، ۱۳۲۵، ص ۱۱۷.



علی ادریس النبی اخنوخ صلی الله علی محمد وعلیه وکانت ممزقة ومندرسه فتحريت
الاجر فی نقلها الی العربية بعدان استقصیت فی وضع کل لفظة من العربية موضع معناها
من السوریه وتجنیت الزیادة والنقصان ولم اغیر معنی لتحسین لفظ او تقدیر سجع بل
توخیت ایراده که هیئت من غیر نقص ولا زیادة . . .»

بنابقول ابن ندیم در الفهرست (ص ۲۲) سی صحیفه بر ادریس یا اخنوخ
نازل شد واین سومین وحی آسمانی بود. امروز نیز دو کتاب از اخنوخ در دست است
یکی «رازنامه اخنوخ» که در اصل بزبان یونانی نگاشته شده و به «کتاب اخنوخ صقلابی»
مشهور است و دیگری «کتاب اخنوخ» که اصل آن به زبان آرامی و یاعبری بوده و
اکنون به «کتاب اخنوخ حبشی» معروفیت دارد لکن صحائفی که در بحار الانوار
مندرج است هیچ یک از این دو کتاب نیست بلکه یک نوشته مستقل میباشد^۱.

در بحث درباره نوشته های هرمسی بین مسلمین باید از آثار مهم نویسندگان
اسلامی که از افکار هرامسه پیروی میکردند نیز نام برد. یکی از مهمترین آثار متعلق
به این مقوله که قبل از نام آن ذکر شد کتاب سر الخلیقة و صنعة الطبيعة میباشد که در سال
۵۲۱۸ هـ در دوره خلافت مأمون تألیف گردید و بنا به قول کراوس (Kraus) محمد
زکریای رازی بانگارنده آن آشنا بود. این کتاب منسوب به بالینوس طوانی (Apollonius
de Tyane) است و بر نمونه کتاب علل الاشیاء هرمس تألیف یافته است. بنا بقول
بالیناس نسخه آن در سردابی که زیر مجسمه هرمس در طوانه قرار داشت بدست آمد
و در آنجا یک لوح زمردی نیز وجود داشت که بر روی آن کتاب معروف «لوح زمردی»
نگاشته شده بود.^۲

۱- تفحصات باستانشناسان در مصر در سال ۱۹۴۶ منجر به کشف پنج رساله هرمسی به زبان
قبطی گردید که چهار عدد از آنان برای اولین بار بدست آمده و پنجمی رساله اسقلیبوس معروف است
که تا آن زمان فقط ترجمه لاتین آن در دست بود. رجوع شود به مقاله فوق الذکر پلر، ص ۵۰.

۲- این کتاب که به لاتین بنام (Tabula Smaragdina) معروف است مهمترین رساله
کیمیای هرمسی میباشد و در پایان کتاب سر الخلیقة آمده است. رجوع شود به P. Kraus, *Jâbir*
ibn Hayyân, Le Caire, vol. II, 1942, ص ۲۷۲ و تحقیق مشهور روسکا که قبل از این اشاره رفت.

کتب منسوب به جابر بن حیان را نیز باید در زمره افکار متمایل به مکتب هرمتی شمرد. از آنجا که در بسیاری از آنان مانند «کتاب الحجر»، «کتاب التراکب الاول» و «کتاب التدویر» به هرمتس اشاره شده است و برخی دیگر مانند «کتاب الجاروف جنبه کاملاً هرمتی دارد. در کتاب معروف «مجمع فلاسفه» (*Trba Philosophorum*) نیز که از مشهورترین رسائل کیمیائی به زبان لاتین است و اخیراً پلسنر (*Plessner*) کشف کرده است که مؤلف آن ابن امیل شاگرد مکتب جابری باشد از هرمتس بعنوان یکی از اعضای انجمن و هیئت اساسی کیمیاگران سخن به میان آمده است.

کتب ابن وحشیه از قبیل «الفلاحة النبطية» و «التنكلوش» و «مطالع الانوار فی الحكمة» و «الاصول الكبير» و «الهياكل والتمثیل» نیز که از افکار بابلی و صابی و هندی و افلاطونی جدید برخوردار است از مکتب هرمتی سهم مهمی برده و از بسیاری جهات وجه اشتراکی با کتب هرمتی دارد.

رویه مرفته نوشته اکثر کیمیاگران و منجمین که به احکام نجوم توجه داشتند از منبع افکار هرمتی سرچشمه گرفته است. بین نوشته‌های کیمیائی میتوان مخصوصاً کتاب «غایة الحکیم» منسوب به مجرطی را نام برد که از مهمترین کتب کیمیا میباشد^۱ و بین منجمین آنانکه از لحاظ مکتب هرمتس بیش از همه قابل توجه هستند ابوسعشر بلخی و ابن عبدالجلیل سجزی میباشدند گرچه در این رشته هم مانند کیمیا نفوذ هرمتی همه جا رخنه کرده و در هر گوشه هویدا است.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

«لوح زمردی» در پایان کتب دیگری از قبیل کتاب انکشاف السرا المکتوم من علم الکاف نیز آمده است. کتاب سر الخلیفة اهمیت فراوانی در تاریخ افکار هرمتی دارد و در نوشته‌های جابر بن حیان نیز نفوذ زیادی از خود بجای گذاشته است. بیش از یک قرن و نیم پیش مستشرق معروف فرانسوی دوساسی (*Sylvestre de Sacy*) به اهمیت کتاب پی برد و آنرا تشریح و ترجمه کرد (س ۱۰۸ و بعد، *Notes et Extraits des mss. Tome IV*). سر الخلیفة يك نوشته نوین و مستغنی است و از متون یونانی ترجمه نشده، گرچه نگارنده از کتاب پویماندرس (*Poimandres*) هرمتس استفاده کرده است.

۱- رجوع شود به کراوس، جابر بن حیان، جلد دوم، ص ۴۴.

۲- این کتاب در زبان لاتین بنام (*Picatrix*) (مشتق از کلمه بقراطس) شهرت داشته و از پراهمیت‌ترین مآخذ افکار کیمیاگران در مغرب زمین محسوب میشود و چند سال پیش نیز با ترجمه آلمانی بقیه در حاشیه صفحه بعد

افکار هرمسی در علوم و فلسفه و نفوذ آن در متفکران اسلامی

چنانکه قبلاً ذکر شد هرمس بعنوان پیامبر صابئین شناخته میشد و آنان در اشاعه افکار و نوشته‌های او کوشش فراوان کردند و نیز نزد بسیاری از فرق شیعه مانند نصیرییه و دروزها افکار هرمسی احترام خاصی داشت و اصولاً علوم و فلسفه مربوط به این مکتب برعکس تعلیم مشائیان در قرون اولیه بین شیعیان رواج یافته و مورد پذیرش و قبول قرار گرفت.^۱ فقط بعد از فتوای استخری علیه صابئین در سال ۵۳۲ هـ بود که بتدریج آنان به مذهب اسلام گرویدند و بعد از درگذشت حکیم بن عیسی این مروان دیگر رئیس و زعیم رسمی وجود نداشت که آنانرا اداره کند و آنان بی سرپرست ماندند. بعد از این دوره نیز گرچه بتدریج نفوذ هرمسی بصورت علنی و جداگانه تضعیف یافت لکن در احکام نجوم و کیمیا و طب بشرطی که همچنان رابطه خود را با فلسفه هرمسی حفظ کرده بود اثر این مکتب پابرجا ماند و بسیاری از افکار پیروان مکتب هرمسی وارد نحل دیگر گردید. مثلاً عدم هرگونه امتیاز بین صفات و اسماء در ذات باری تعالی که از خصائص افکار این مشرب و در نوشته‌های منسوب به انباز - قلس (Ps.- Empedocle) ذکر شده است بقول ابن قفطی در افکار عتلاف نویسنده معروف معتزلی و ابن مسره زاهد و عارف اندلوسی مؤثر بود.^۲ و همچنین توسط ذوالنون مصری که علاوه بر تصوف در کیمیا نیز قدم نهاده بود برخی از عقائد هرمسی مانند عجز قیاس ارسطویی در رسیدن به حقائق حکمت الهی و عرفانی وارد تصوف شد و در بسیاری از عرفای آن دوره مانند ابوسعید الخراز و حلاج اثر گذاشت. بعلاوه تمثیلات هرمسی مخصوصاً انطباق بین عالم و انسان که از اساس حکمت آن مکتب است در نوشته‌های عده کثیری از عرفای بنام اسلام نمودار است مخصوصاً در کتب ابن عربی مانند

بقیه حاشیه از صفحه قبل

به طبع رسیده است. رجوع شود به: H. Ritter, **Das Ziel des Weisen**, Berlin, 1933. برای نام واسامی کتب کیمیاگران دیگر که از پیروان مکتب جابر و از افکار هرمسی متأثرند رجوع شود به ملحقات سوم (Appendix III) کتاب جابر بن حیان کراوس، جلد اول، ص ۱۸۸-۲۰۲.

۱- رجوع شود به مقاله ماسینیون، ص ۳۸۵.

۲- M. Asin Palacios, **Abermasarra y su escuela**, Madrid, 1914. - ۲

«التجلیات الالهیه و انشاء النجوم الانسانیة» و «البرهان العقنع فی ایضاح السهل الممتنع» و نیز برخی از فصول فصوص الحکم و الفتوحات المکیه که در صفحات آنها بارها از این مطلب اساسی سخن به میان آمده است^۱. بعلاوه ابن عربی جهانشناسی هرمسی را با عرفان اسلامی بیناسیخت و در این امر در واقع مکتب هرمسی را با آنچه از تعالیم مربوط به جهان طبیعت در برداشت وارد عرفان نظری کرد. از آن پس در نوشته‌های پیروان مکتب او مانند صدرالدین قونوی و عبدالکریم جیلی و ابن ترکه اصفهانی و ابن ابی جمهور احسایی و محمود شبستری و جاسی همیشه عقائد هرمسی با اصول عرفان اسلامی آمیخته است و در بسیاری از موارد این عرفا به تمثیلاتی متوسل میشوند که از نوشته‌های منسوب به هرمس سرچشمه بگیرد^۲. در فلسفه نیز گرچه از آغاز قرن چهارم نفوذ

۱ - انطباق بین جهان و انسان در بسیاری از کتب عرفانی فارسی و عربی به زیباترین وجهی بیان شده است. مثلاً صاحب گلشن راز میفرماید:

چو چشم عکس دروی شخص پنهان	عدم آئینه، عالم عکس و انسان
بدیده دیده را دیده که دیده است	تو چشم عکسی او نور دیده است
از این پاکیزه تر نبود بیانی	جهان انسان شد و انسان جهانی

(شرح گلشن راز، طهران، ۱۳۲۷، ص ۷۳۰)

و مولانا نیز همین فکر را بدین طریق بیان میکند.

بس بصورت عالم اصغر توئی / م انسان و مطایس بمعنی عالم اکبر توئی

رجوع شود به «شماره هفت و هفت و هفت بیکر نظامی» بقلم آقای دکتر محمد معین، طهران، ۱۳۲۷، ص ۱۱. این فکر نزد بزرگان شیعه نیز از بدو امر رواج داشته چنانچه در مذاهب دیگر نیز بصورت‌های گوناگون جلوه گرفته است. در دیوان حضرت علی (ع) (۱۳۱۰، ص ۴۸) نیز در چند بیت همین معنی ایفاد شده است.

دواءك فيك و ماتشمر	دواءك منك و ماتبصر
وانت الكتاب المبين الذي	با حرفة يظهر المضمهر
و تزعم انك جرم صفر	وفيك انطوى العالم الكبير

اصولاً بسیاری از گفتار ائمه و بزرگان شیعه با برخی گفتار هرمسی مطابقت دارد و برخی از نویسندگان شیعه مانند شملقانی کوفی که کتابی از او بنام شاگردش ابوالفضل شیبانی در بحار الانوار مجلسی، جلد ششم، ص ۶۴۱ - ۶۵۲، درج شده است و در قرن چهارم مزبسته شدیداً از افکار هرمسی طرفداری میکردند.

۲- رجوع شود به T. Burckhardt, *La clé de l'astrologie musulmane* d'après Mohyiddin ibn Arabi, Paris, 1950.

هرمسی روبروالم میرفت در قرن ششم تجدید حیاتی صورت گرفت و با پیدایش مکتب اشراقی تعلیم هرمس یکی از عناصر مهم حکمت شد و شیخ اشراق همواره نام هرمس را با افلاطون و زرتشت بعنوان مؤسسان حکمت و استادان خود محترم شمرده و بسیاری از تعلیمات مکتب مشرب هرمسی را وارد مکتب اشراقی کرده است تا حدی که بعد از او اکثر حکماء از قبیل قطب الدین شیرازی و جلال الدین درانی و بعداً سلاصدر افکار هرمسی را مورد ستایش قرار داده و در نوشته های خود یاد کرده اند^۱.

در ربویات تعلیمات هرمسی قائل به تنزیه ذات باری ماوراء هرگونه تعیین و تشخص و دور از دسترس هرگونه علم استدلالی و منطقی است و تنها راه وصال به او زهد و تهذیب نفس و بالاخره شهود و اشراق است. این نظر البته با آنچه عرفا و بسیاری از حکماء درباره معرفت حق تعالی قائل اند یکیست و بدین دلیل گفتار هرمس در این باب همواره مورد قبول آنان بوده است.

نکته دیگری از افکار هرمسی که مخصوصاً در حکمت اشراقی نفوذ داشته و از قرن ششم به بعد در کتب بسیاری از حکمای این مکتب دیده میشود اعتقاد به یک هادی آسمانی است که انسانرا در وصال به حقیقت یاری میکند و بالاخره سالک با او متحد میگردد. نام این هادی که همان حسی بن یقظان ابن سینا^۲ و «الشاهد فی السماع»

۱- ابن وحشیه در الفلاحة النبویه اشراقیون را اولاد خواهر هرمس مینامد. رجوع شود به Ibn Wahshiyah, **Ancient Alphabet and Hieroglyphic Characters**, London, 1806, ص ۱۰۰ متن عربی و نیز هانری کرین، روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان، طهران، ۱۳۲۵، ص ۱۸.

۲- شکی نیست که سه رساله تمثیلی ابن سینا حسی بن یقظان، سلامان و ابسال و رساله الطیر از افکار هرمسی برخوردارند چنانکه میدانیم رساله سلامان و ابسال یک رساله کیمیائیست که حنین بن اسحق به عربی ترجمه کرد. رساله حسی بن یقظان شباهت زیادی به فصل اول یویماندرس (Poimandres) دارد و شیخ یامرشد حسی بن یقظان مانند هرمس و روحی که از نفس بدن نجات یافته مانند طاووس سلطان ابدی بمثابة نیکی محض هرمسی است، رجوع شود به:

A. E. Affifi, «The influence of Hermetic Literature...»

برای بحث مفصل درباره این سه رساله رجوع شود به ابن سینا و تمثیل عرفانی بقلم هانری کرین،

برخی از عرفای قرن هفتم است در نوشته‌های هرمسی «طباع تام» میباشد چنانکه سهروردی در کتاب المشارع والمطارحات مینویسد: «واذا وجدت هرمس يقول ان ذاتاً روحانية القت التي المعارف، فقلت لها: من انت؟ فقالت: اناطباعك التام»^۱.

و نیز در کتاب الواردات والتقدیسات سهروردی دعائی از جانب هرمس بسوی طباع تمام ذکر میکند که بسیار زیبا و گیر است و نورانیت و روحانیت آن حقیقتی را که هرمسیان طباع تام مینامند نمودار میسازد. شیخ اشراق چنین مینویسد: «ایها - السید الرئيس و الملك القدیس والروحانی النفیس! انت الاب الروحانی والولد المعنوی، المتبتل باذن الله تبدير شخصی المبتهل الى الله عزوجل اله الالهة فی تکمیل نقصى اللابس من الانوار اللاهوتية أسناها، الواقف من درجات الكمال فی أعلاها أسألك بالذی سحكك هذا الشرف العظيم و وهبك هذا الفيض الجسيم الاماتجلیت لی فی احسن المظاهر وأريتني نور وجهك الباهر وتوسطت لی عنداله الالهة بافاضة نور الاسرار و رفعت عن قلبي ظلمات الاستار بحقه عليك ومكانته لديك»^۲.

توجه به طباع تام هرمسی منحصر به سهروردی نیست بلکه بسیاری از حکمای

۱- سهروردی، مجموعه فی الحکمة الالهية، ص ۴۶۶، و نیز روابط حکمت اشراق و فلسفه

ایران باستان، ص ۵۶-۵۷.

آقای یروفسور کرین تحقیق مفصلی درباره معنی طباع تام هرمس و رابطه آن با فلسفه در ایران

کرده اند بنام *Eranos-Jahrbuch*, «Le récit d' initiation et l' hermétisme en Iran».

1959, ص ۱۵۵ و بعد و نیز *L'homme de lumière dans le Soufisme iranien*, dans *Ombre et Lumière, Volume de l' Académie Septentrionale*, Paris, 1960.

سهروردی در موارد دیگر نیز از هرمس و تجربیات معنوی او یاد کرده است چنانکه در کتاب

التلویحات مینویسد:

«قام هرمس یصلی لیلة عند شمس من هیکل النور لما انشق عمود الصبح فرأی ارضا تغسف بقری غضب الله علیها فهوی هویا، فقال: یا اباي نجني عن ساحة جیران سوء فنودی ان اعتم بصجل الشماع واطلع الی شرفات الكرسي، فطلع فاذا تحت قدمه ارض وسموات» (مجموعه فی الحکمة - الالهية، ص ۱۰۸).

۲- هانری کرین، روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان، ص ۵۷.

بعدهی نیز آنرا ذکر نموده اند چنانکه ابن سبعین حکیم اندلوسی^۱ که از افکار هرمسی متأثر بوده به آن اشاره کرده و ملاحظه را در شواهد الربویة از قول هرمس نقل میکند:

«ان ذاتا روحانية الفتح الى المعارف فقلت له من انت قال انا طباعكم التام»^۲

تکرار طباع تام هرمسی این سؤال را به پیش میآورد که معنی واقعی آن چیست و این چه حقیقتی است که نزد بعضی از حکماء تا این حد مورد نظر بوده است؟ مبسوطترین و دقیقترین بحثی که درباره هویت طباع تام شده است در غایة الحکیم منسوب به معرطی است که در قرن هشتم هجری تألیف یافته و همانطور که قبلاً بدان اشاره شد یکی از معتبرترین کتب کیمیائی بشمار میآید. از مطالعه این کتاب و نیز گفتار دیگران چنین برمیآید که طباع تام همان حقیقت ملکوتی و انانیت آسمانی هر فرد است که نفس پس از هبوط در عالم جسمانی از آن جدا شده و بدین دلیل همیشه در جستجوی بازیافتن آن میباشد.

عقیده به اینکه روح انسان قبل از دخول در بدن در عالم ملکوتی منزل داشته و

۱- ابن سبعین یکی از مهمترین فلاسفه هرمسی است و نوشته‌های او یکی از منابع مهم مکتب هرمسی در اسلام بشمار میآید. رجوع شود بمقاله عقیقی که ذکر آن رفت زیر عنوان:

«The influence of Hermetic Literature...»

درباره ابن سبعین و آراء و افکار او رجوع شود به عبدالرحمن بدوی، «کتاب الاحاطة لابن محمد عبدالحق بن سبعین المرسی الاندلسی»، صحیفه معهد الدراسات الاسلامیة، المجلد السادس، العدد ۲-۱، ۱۳۷۸، ص ۱۱-۳۴.

A. F. Mehren, «Correspondance d' Ibn Sab'în avec Frédéric II», **Journal Asiatique**, XIV, 1879, و بعد ۳۴۱؛ L. Massignon, «Ibn Sab'în et la critique psychologique dans l'histoire de la philosophie musulmane», **Mémorial Henri Basset**, Paris, 1928, II, و بعد ۱۲۴؛ E. Lator, S. I., «Ibn Sab'în de Murcia y su 'Budd al-'ârîf'», **Al-Andalus**, vol. IX, 1944, ۳۷-۴۱.

۲- الشواهد الربویة، طهران، ص ۱۰۹.

سپس پس از هبوط به دو قسمت شده و یک قسمت وارد بدن گردیده و قسمت دیگر بصورت فرشته آن روح در عالم بالا باقی مانده است و به نیمه زمینی خود دائماً توجه بوده و به هدایت او به منزلگه اصلی خود میکوشد در کیش زرتشتی نیز رواج داشته است و جنبه سلکوتی روح را دثنا مینامیدند. این عقیده در گفتار زیر بوضوح بیان شده است :

«پس از سپری شدن شب سوم در سپیده دم روان مرد پا کدین را چنین مینماید که در میان گیاهها باشد و بوهای خوش دریابد و او را چنین مینماید که باد معطری از نواحی جنوبی بسوی وی میوزد (بادی) خوشبوتر از بادهای دیگر.

«و سرد پا کدین را چنین مینماید که این باد را بمشام (بینی) خود دریافته باشد (چنین گوید) از کجا میوزد این باد خوشبوترین باد که هرگز بمشام خود درک نکرده‌ام ؟

«در وزش این باد دین وی (وجدان وی) بپیکر دختری باو نمودار شود (دختری) زیبا، درخشان، با بازوان سفید، نیرومند، خوشرو، راست بالا، با سینه‌های برآمده، نیکوتن، آزاده، شریف‌نژاد، بنظر پانزده ساله، کالبدش با اندازه جمیع زیباترین مخلوقات زیبا.

«آنگاه روان مرد پا کدین باو خطاب نموده بپرسد ای دختر جوان (زن جوان) تو کیستی تو ای خوش اندام‌ترین دخترهائی که من دیده‌ام؟

«پس از آن دین خود او (وجدانش) باو پاسخ دهد : تو ای جوانمرد نیک -

پندار نیک گفتار نیک کردار نیک دین، من دین خود تو هستم (جوانمرد پرسد) پس کجاست کسی که تو را دوست داشت از برای بزرگی و نیکی و زیبایی و خوشبوئی و نیروی پیروزمند و قدرت بدشمن غلبه کننده (تو) آنچنان که تو بنظرم میائی؟

«(دختر پاسخ دهد) ای جوانمرد نیک پندار نیک گفتار نیک کردار نیک دین

آن کس تو هستی که مرا دوست داشتی از برای این بزرگی و زیبایی و خوشبوئی و

نیروی پیروزمند و قدرت بدشمن غلبه کننده (من) آنچنان که من بنظر تو می‌آیم»^۱. ظهور چنین فکری نزد ایرانیان قدیم و شباهت تام آن به عقیده هرمسیان خود بهترین دلیل است از برای رابطه قدیمی تری بین آنچه بنام فلسفه هرمسی شهرت یافت و مشارب و نحل ایران قدیم ایران قبل از اسلام، چون در نوشته‌های هرمسی همان فکر مزدائی بنحود دیگری بیان شده و از ارکان عقائد آن مکتب درآمده است.

بنابه قول صاحب غایة الحکیم طباع تام سرّیست که در نهاد حکمت نهفته شده و فقط به آنانکه به مرتبه کمال در حکمت رسیده اند انشاء می‌گردد چنانکه مینویسد:

« وهذا العلم ایدک الله لایتأتی عملہ ولا الوقوف علیہ الا لمن فی طباعہ ذلک والی هذا اشار ارسطو، من کتاب الاسطماخیس، اذ قال ان الطباع التام قوة للفيلسوف تزیدہ فی علمہ وحکمتہ وللحکماء فی هذه الروحانية وهذا السر الموضوع بینهم الذی لا یطلع علیہ احد غیرهم - حظوظ متفاوتة وهو السر المکتوم فی الحکمة اذ لم یکن من ابواب الحکمة باب لطیف ولا جلیل ابدتہ الحکماء لتلاميذهم و اداروه فیما بینهم بمکاتبة او سؤال ما خلا هذا السر المکتوم الذی هو روحانية الطباع التام.»^۲

در این کتاب نیز هرمس از حقیقت نورانی که مشاهده میکند می‌پرسد تو کیستی و او جواب میدهد «من طباع تام تو هستم و اگر تو خواهی سراپینی سرا باسم بخوان.»^۳

۱- ادبیات مزدیسنا، یشتها، بقلم آقای ابراهیم یورداد، جلد دوم، بی‌شماره، ۱۳۱۰، ص

۱۶۸-۱۶۹.

از آنچه از نوشته‌های مانوی چین و باقیمانده‌های بزبان قبطی بر می‌آید مانویان نیز به حقیقتی مانند طباع تام اعتقاد داشتند که آنرا وهمن بزرگ یا منوهمد بزرگ (Manûhmêd) یا (Manvahmêd) مینامیدند.

رجوع شود به *Récit* هانری کربن، ص ۱۷۱ و E. Chavannes et P. Pelliot, *Un traité manichéen retrouvé en Chine, Journal Asiatique*, Nov.-Dec., 1911, G. Widengren, *The Great Vohu Manah and the Apostle of God*, Uppsala 1945, ص ۱۸.

۲- غایة الحکیم، ص ۱۸۷.

۳- «قلت له ومن انت يا هذا فقال لي اناطباعك التام فان اردت ان تراني فادعني باسمي».

ایضا، ص ۱۸۸.

همین طباع تام است که مدبر سر نوشت انسان و هادی او در این زندگی است و با کمک اوست که شخص بر موانع و مشکلات فائق می‌آید چنانکه ارسطو پیروزی اسکندر را در ایران بدلیل غلبه طباع تام او پیشبینی میکند.^۱

در دعای زیبایی که هرمس برای طباع تام می‌خواند از او بعنوان اصل نورانی و مبدأ علم طبیعت یاد کرده و چهار طبع جهانی را اقلیم چهارگانه طباع تام می‌شمرد و این طبایع را نیز روحانی و واجب علم و معرفت شمرده چنین مخاطب قرار میدهد :

« ادعواکم ایها الارواح القویه الروحانیة المتعالیة الی هی حکمة الحکماء و فطنة الفطناء و علم العلماء فاجیبونی و احضرونی و قربونی لتدبیرکم و سدونی بحکمتکم و ایدونی بتوتکم و فهمونی مالا فہم و علمونی فی مالا علم و بصرونی مالا ابصر و اذفوا عنی الآفات الملتبسة من الجهل والنسیان و التساوة حتی تلحقونی بمراتب الحکماء الاولین سکنت قلوبهم الحکمة و الفطنة و الیقظة و التمییز و الفهم و اسکنوا قلبی و لا تفارقونی . »^۲

طباع تام همان روحانیت انسان است که مدیر حیات معنوی و عقلی اوست و مانند خورشیدی در صقع ملکوتی می‌درخشد^۳ و بدین دلیل سقراط آنرا شمس - الحکیم خواند و آنرا مدرك و اصل و کلید اسرار حکمت نامید .^۴ و نیز چون

۱- (کلام ارسطو به اسکندر) « فهذا ما اری من قوة نجمك و غلبة ملكك و روحانية طباعك التام . » ایضاً ، ص ۱۹۱ .
۲- ایضاً ، ص ۱۸۹-۱۹۰ .

۳- « اول ما ابتدئ به من امرک فی خاصة نفسك ان تنظر الی روحانیتک المدبر ملک المتصل وصلها بنجمک و هو الطباع التام الذی ذکره هرمس الحکیم فی کتابه اذ قال ان العالم الصغیر الذی هو الانسان اذا کان تام الطباع کان نفسه بمنزلة قرص الشمس الثابت فی السماء المضي بشعاعه کل افق و كذلك الطباع التام یقوم شعاعه فی النفس فینفذ شعاعه فیقع علی قوی لطائف الحکمة فیجذب بشعاعه ذلك قوی - الحکمة حتی یقیمها فی النفس الی هی مکانه کما یجذب شمع النفس قوی العالم فیرفعها فی الجو ... » ایضاً ، ص ۱۸۴ .

۴- « وقال سقراطیس الحکیم ، الطباع یقال له شمس الحکیم و اصله و فرعه و سئل هرمس ، فقیل له یم تستدرك الحکمة فقال بالطباع التام و قیل و ما مفتاح الحکمة قال الطباع التام فقیل له و ما الطباع التام فقال روحانية الفیلسوف الی هی متصلة بشجمه و مدبره . » ایضاً ، ص ۱۹۴ .

این حقیقت جنبه عقلانی و مجرد روح انسانی میباشد اوست که راهنمای طریق معرفت و معلم و مربی اصلی نفس است که نفس را از حال طفولیت به مقام علم و دانش ارشاد میکند. استاد و هادی درونی در واقع اوست چه نامش حی بن یقظان باشد و چه شاهد آسمانی.^۱

در فصل هفتم غایة الحکیم « و من اعمال الصابین » در ذکر ادعیه آنان دعائیست در ستایش هرمس که در آن تمام صفاتی را که در سوارد پیشین هرمس برای طباع تام قائل شده بود صابین برای خود هرمس قائل شده و پس از آنکه اورا ستوده و به نام های گوناگونش اورا خوانده اند میگویند: « میخوانیم ترا به تمام اسمهایت که به عربی عطار است و به فارسی تیر و به روسی هاروس و به یونانی هرمس و بهندی بودا^۲ » و از او مدد میطلبند که آنرا از جهل و فراموشی و ضعف رهائی بخشد و به آنان حکمت و علم عطا فرماید.^۳

۱- « فالطباع التام لفيلسوف بمنزلة العلم الناصح الذي يلقي الصبي الكلمة بعد الكلمة فكلاما . حكم باب من العلم ادخله في باب آخر وان يخاف ذلك الصبي النقص في العلم مادام له ذلك المعلم باقيلانه يكشف له ما اشبهه عليه ويعلمه ما اشكل ويتبدنه بتعليمه مالا يسأل عنه فهكذا الطباع التام للفيلسوف. » ايضا، ص ۱۴۷.

درواقع حی بن یقظان در رساله ابن سینا و ابن طفیل و سهروردی و نیز هادی طریق در رساله الفریة الفریة سهروردی همان طباع تام هرمسی است که به اسامی گوناگون در این حکایات عرفانی نامیده شده است.

۲- قبلا معنی این نسبت و یکی دانستن هرمس و بودا ذکر گردید .

۳- « يا ايها السيد الفاضل الصادق العاقل الناطق الفهيم المنظر العالم بكل فن الحاسب الكاتب ذوالخلق الحسن العالم باخبار السماء والارض السيد الشريف القليل لفرح... صاحب الوحي الانبياء والذلالاة على الربوبية والتصديق والعقل... والفلسفة وتقدمة المعرفة وهندسة الاشياء العلوية والارضية والمساحة والنجوم... و بعد الفور والسريعة في الاعمال و كثرة التلون و الكذب و الظرف و الجاد و المساعدة والمطاوعة والصبر والعطف... فلم يعرف لك طبع و لغفت فلم تجد بوصف فانت مع السعود سعد ومع الذكور ذكر ومع الاناث انثى ومع النهارية نهاري و مع الليلة ليلي تمازجهم في طبائعهم و وتشاكلهم في جميع احوالهم كذلك انت ادعوك باسمائك كلها بالعربية يا عطار بالفارسية يا تير وبالرومية يا هاروس وباليونانية يا هرمس وبالهندية يا بده (بودا) اسئلك بحق صاحب البنية الدنيا والسلطان الاقوى بقية حاشية در صفحه بعد

از این دعا چنین برمیآید که در واقع هرمس و طباع تام یک حقیقت پیش نیست چنانکه هرمس خود طباع تام را خطاب کرد و گفت: ای پدر روحانی و فرزند معنوی. هرمتی که در سوار دیگر طالب و جوینده نیمه دیگر وجود خود در عالم سماوی و جهان ملکوتی بود اکنون خود آن حقیقت معنوی شده و مورد نیایش طالبان معرفت قرار گرفته و بصورت آن حقیقتی جلوه نموده که هم مقصد طریق وهم هادی روندگان راه علم و معرفت است.

نفوذ هرمتی منحصر به حکمت الهی نیست بلکه در طبیعیات و علوم غریبه نیز که اصولا بنام هرمس شهرت داشت اثر تفکر هرمتی کاملاً هویدا است. در طبیعیات مکتب هرمتی به وحدت جهان اعتقاد داشت و از تقسیم بندی آن به دو قلمرو فلک و عالم کون و فساد یا فوق القمر و تحت القمر فلسفه مشائی اجتناب میورزید. در این جهان واحد پیروان این مکتب معتقد به انطباق به «افق‌ها» و «طبقات» گوناگون بودند و بین عناصر و طبایع و اخلاط و الوان و حواس باطنی و خارجی و اشکال و اصوات و ایستگی وهم آهنگی قائل بودند چنانکه در رسائل اخوان صفا و کتب احکام نجومی مانند کتاب التفهیم بیرونی با بسط فراوان نقل شده است^۱ رابطه بین حوادث

بقیه حاشیه از صفحه قبل

الاما اجتنی و اطعنی فیما اسئله منك فارسل قوة من روحانتك الی تشدبها عضدی و تهدیننی و تبصر علی طلب جمیع المعلوم...» ایضاً ص ۲۳۲.

«الاما اجبت دعائی و سمعت ندائی و اسعفت رغبتی و عضدتنی و قربتنی من الملوك بتدبیرك لی و سدتنی بحکمتك و ایدتنی بقوتك و فهمتنی مالا فهم و بصرتنی مالا ابصر و دفعت عنی الافات الملتبسة من الجهل و النسبان و التساوة و الضعف حتی تلحقنی بمراتب الحکماء الاولین الذین سکنت قلوبهم الحکمة و الفطنة و البقظة و التبصر و الفهم و سکن قلبی من روحانتك الشریفة.» ایضاً ص ۲۲۲-۲۲۳.

۱- رجوع شود به رسائل اخوان صفا، قاهره، ۱۹۲۸، جلد اول، ص ۱۱۶-۱۱۸. شهرستانی در مقدمه ملل و نحل خود جدول خیال را درباره انطباق بین موجودات نقل می‌کند. همچنین رجوع شود به مقاله فوق الذکر ماسینیون، ص ۳۸۸.

این جهان و حرکت سیارات و وضع آنها در بروج افلاک و اعتقاد به ادوار و اکوار نیز مبنی بر این نوع تفکر است.

هرمسیان معتقد به علل تجربی و انفرادی بودند و از روش منطقی ارسطویی که سلسله علت و معلول را جنبه برهانی و منطقی میبخشید دوری جسته و در جستجوی علت خاص از برای هر معلول بودند و از این جهت روش آنان به طریقه تجربی و انضمامی رواقیون شباهت زیادی داشت. این امتیاز بین روش ارسطویی و هرمسی در دو مکتب نحوی بصره و کوفه نیز نمودار است بدین معنی که نحویون کوفه از بدو امر از مکتب رواقی فرغاموس پیروی کردند در حالی که نحویون بصره روش قیاسی اسکندریه را دنبال نمودند.

همچنین کیمیای هرمسی همیشه رابطه خود را با طب بقراطی که آن نیز جنبه تجربی و جستجوی علل انفرادی امراض را داشت حفظ کرد و این رابطه تا دوران اسلامی پابرجا ماند و نزد بعضی از دانشمندان اسلامی منجر به ایجاد روش تجربی علوم گردید که بعداً در دودهٔ رنسانس و قرن هفدهم روش اصلی علوم طبیعی بشمار آمد. این امر مخصوصاً در مورد محمد زکریای رازی طبیب و عالم مشهور قرن چهارم هجری است چون او بود که به تدریج روش تجربی را که در طب و در کیمیا بکار میبرد از جنبه تمثیلی و فلسفی آن جدا کرده و زمینه را از برای ظهور علم شیمی مستقل از کیمیا فراهم ساخت.^۱

بنابراین در عین اینکه مکتب هرمسی در حکمت متمایل به روش اشراقی و معتقد به سیر و سلوک باطنی برای وصال به حقیقت بود در علوم طبیعی در مقابل مکتب مشائی قرار گرفته و از حل مسائل طبیعی بطریق قیاس دوری میجست و به تجربه و یافتن علت خاص هر معلولی معتقد بود تا حدی که سهمی در پیدایش روش توأم از مشاهده و تجربه علوم جدید داشت پس از آنکه جنبه تمثیلی و فلسفی آن تضعیف

۱- رجوع شود به ترجمه و تفسیر کتاب سرالاسرار رازی بقلم روسکا

Al-Râzi's Buch Geheimnis der Geheimnisse, Berlin, 1937.

یافته و بالاخره در دورهٔ رنسانس تقریباً از میان رفت مکتب هرمی درست دانشمندان رنسانس آلتی برای حمله به مکتب مشائی گردید.^۱

نفوذ هرمس بیش از آنست که بتوان در چند صفحه آنرا بیان کرده حدود و حصار آنرا تعیین نمود. نزد حکماء و عرفا و نیز منجمین و کیمیاگران هرمس و افکار مکتب او همواره منشأ الهام بوده و اثر عمیقی از خود در نحل فلسفی و علمی و برخی مشارب معنوی اسلام بجای گذاشته است و حتی از قلمرو صرفاً علمی و فلسفی نیز تجاوز کرده و به جهان عمومی ادبیات فارسی و عربی نیز سرایت کرده است چنانکه بسیاری از شعرا در برههٔ او اشعاری سروده و او را بعنوان یکی از هفت حکیم بزرگ قدیم و پایه گذار و حامی علوم و حکمت ستوده‌اند. مثلاً حکیم نظامی گنجوی در فصل «خلوت ساختن اسکندر با هفت حکیم» در اقبال نامه میفرماید:

از آن فیلسوفان گزین کرد هفت	که برخاطر کس خطائی نرفت
ارسطو که بد مملکت را وزیر	بلیناس برنا و سقراط پیر
فلاطون و والیس و فسرفوریوس	که روح القدس کردشان دستبوس
همان هفتمین هرمس نیک رای	که بر هفتمین آسمان کرد جای

و سپس دربارهٔ نظر هرمس در آفرینش نخستین مینگارد:

چو قفل آزمائی بهرمس رسید	بزنجیر خائی درآمد کلید
از آن پیشتر کان گره باز کرد	سخن بردعای شه آغاز کرد
که برهرچه شاید گشادن زبند	دل و رای شه باد فیروزمند

.....

۱- بسیاری از علمای معروف قرن پانزدهم و شانزدهم مانند فیچینو و آگریا از عقائد مکتب هرمی پیروی میکردند و حتی در ترویج آن میکوشیدند در عین اینکه سخت از فلسفه مشائی انتقاد میکردند. رجوع شود به

E. Cassirer, P. O. Kristeller and J. H. Randall, **The Renaissance Philosophy of Man**, Chicago, 1948; P.O. Kristeller, **Renaissance Thought**,

فصل سوم، 1961، New York

از آنکه که بردم باندیشه راه	در این طاق پیروز کردم نگاه
بر آنم که این طاق درباشکوه	سعلق چو دود بیست بر اوج کوه
نقابیست این دود درپیش نور	دریچه دریچه زهم گشته دور
زهر رخنه کزدود ره یافتست	باندازه نوری برون تافتست
همان انجم از ساه تا آفتاب	فروغیست کاید برون از نقاب
وجود آفرینش بدانم درست	ندانم که چون آفرید از نخست

برای فهم سیر حکمت و علوم عقلی در تمدن اسلامی و چگونگی پیدایش بسیاری از مکتب‌های فلسفی و علمی و نفوذ زیادی که این نحل در ادبیات ملل اسلامی نیز از خود باقی گذارده‌اند تحقیق درباره مکتب هرسی از هر جهت واجب و ضروریست. امید می‌رود که این مقاله ناچیز که مقدمه‌ای بیش نیست دیگران را به تفحص و تجسس در نوشته‌های هرسی تشویق کند تا بلکه بتدریج کتب و افکار مکتبی که نه تنها از لحاظ سهم مهم تاریخی که عهده دار بوده است بلکه بدلیل ارزش ذاتی آن از هر حیث مورد توجه می‌باشد بار دیگر زنده شود و قسمتی از معارف اسلامی که در دوران اخیر در ایران توجه زیادی بدان نشده است از پرده کتمان و از ظلمت فراموشی برون آید.

والله اعلم بالصواب

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- اقبال نامه به تصحیح وحید دستگردی، طهران، ۱۳۱۷، ص ۱۲۰ و «بلیناس حکیم»

بقلم آقای دکتر معین، مجله دانش، سال اول، ۱۳۲۸، ص ۴۵۴.

مراجع به فارسی و عربی

- الآثار الباقية ، ابوریحان بیرونی ، لایبزیك ، ۱۸۷۸ .
ابن سینا وتمشیل عرفانی ، هانری کرین ، طهران ، ۱۳۳۱ .
ادبیات مزدیسنا ، یشتها ، ابراهیم یوردادود ، جلد دوم بیبئی ، ۱۳۱۰ .
الافلاطونية المجدنة عند العرب ، عبدالرحمن بدوی ، قاهره ، ۱۹۵۵ .
اقبال نامه ، نظامی گنجوی ، طهران ، ۱۳۱۷ .
بهار الانوار ، مجلسی ، طهران ، ۱۳۱۵ .
کتاب البدء والتاریخ منسوب به ابوزید بلخی ، پاریس ، ۱۹۰۶ .
« بلیناس حکیم » ، دکتر محمد ممین ، مجله دانش ، سال اول ، ۱۳۲۸ ، ص ۴۴۵-۴۴۹ ، ۵۴۰-۵۳۲ .
تاریخ الحکماء ، ابن القفطی ، قاهره ، ۱۳۲۶ .
تاریخ الخمیس ، دیاربکری ، قاهره ، ۱۳۸۳ .
مروج الذهب ، مسمودی ، قاهره ، ۱۳۰۱ .
تاریخ طبری ، لیدن ، ۱۸۷۹ و بعد .
تاریخ الکامل ، ابن الاثیر ، قاهره ، ۱۳۰۱ .
تاریخ یعقوبی ، بیروت ، ۱۳۷۹ .
حکمة الاشراق ، شهاب الدین سهروردی ، طهران ، ۱۳۳۱ .
رسائل اخوان صفا ، قاهره ، ۱۹۲۸ .
رسالة فی الحدوث ، صدرالدین شیرازی ، جزء رسائل ، طهران ، ۱۳۰۲ .
روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان ، هانری کرین ، طهران ، ۱۳۲۵ .
شرح گشن راز ، لاهیجی ، طهران ، ۱۳۳۷ .
طبقات الامم ، قاضی سمید اندلوسی ، بیروت ، ۱۹۱۲ .
عیون الانباء ، ابن ابی اصیبه ، قاهره ، ۱۲۹۹ .
غایة الحکیم ، مجریطی ، برلن ، ۱۹۳۳ .
الفتوحات السکبیه ، ابن عربی ، قاهره ، ۱۹۴۶ .
فصوص الحکم ، ابن عربی ، قاهره ، ۱۹۴۶ .
الفهرست ابن الندیم ، لایبزیك ، ۱۸۷۱-۱۸۷۲ .

- فهرست کتابخانه اهدائی آقای مشکوة ، محمدتقی دانش یزوه ، طهران ، ۱۳۳۵ .
- قصص الانبياء ، تعلی ، لندن ، ۱۹۲۲ .
- « کتاب الاحاطة لابی محمد عبدالحق بن سبعین المرسی الاندلسی ، عبدالرحمن بدوی ،
صحيفة معهد الدراسات الإسلامية ، المجلد السادس ، العدد ۱-۲ ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱-۳۴ .
كشف الظنون ، حاجی خلیفه ، اسلامبول ، ۱۳۶۰ و بعد .
- کنز الحکمة ، شهرزوری ، ترجمه ضیاء الدین دری ، طهران ، ۱۳۱۶ .
- لفت نامه دهخدا ، ادريس - اخنوخ - هرمس ، طهران ، ۱۳۳۰ و بعد .
- مجموعه فی الحکمة الالهية ، شهاب الدین سهروردی ، طهران ، ۱۳۳۱ .
- مختار رسائل جابر بن حیان ، قاهره ، ۱۳۵۴ .
- « مسأله قديمترین تاريخ مذهب صبي » ، دکتر رودلف مانسوخ ، فرهنگ ایران زمین ، جلد ۸ ، دفتر
او ۲ ، بها و تابستان ۱۳۳۹ ، س ۲۳-۳۶ .
- مصنفات افضل الدین کاشانی ، جلد اول ، طهران ، ۱۳۳۱ .
- الملل والنحل ، شهرستانی ، قاهره ، ۱۳۶۷ .
- نخبة الدهر ، شمس الدین دمشقی ، سنت پترزبورگ ، ۱۸۶۶ .

مراجع به زبانهای اروپائی

- Affifi, A.E., «The Influence of Hermetic Literature on Moslem Thought», **Bull. School of Oriental and African Studies, London**, 1951, vol. XIII, part 4, ۸۵۵-۸۶۰ ص.
- Asin Palacios, M., **Aben Masarra y su escuela**, Madrid, 1914.
- Bardenhewer, O., **Hermetis Trismegisti qui apud Arabes fertur de Castigatione Animae Liber**, Bonn, 1893.
- Beausobre, **Histoire critique de Manichée et du Manichéisme**, Amsterdam, 1734.
- Berthelot, M.P.E., **Collection des anciens alchimistes grecs**, Paris, 1888.
- Berthelot, M.P.E., **La chimie au moyen age**, Paris, 1893.
- Bloch, E., «Etudes sur le Gnosticisme musulman», **Rivista degli studi orientali**, 4, 1911-12 ۷۹-۴۷ ص.
- Burckhardt, T., **Alchemie**, Freiburg, 1960.
- Burckhardt, T., «Commentaire succinct de la 'Table d'Emeraude'» **Etude Traditionnelles**, Nov.-Dec. 1960, ۳۳۴-۳۳۲ ص.
- Corbin, H., **L'homme de lumière dans le Soufisme iranien** (dans **Ombre et Lumière**), volume de l'Académie Septentrionale, Paris, 1960.
- Corbin, H., «Le récit d'initiation et l'hermétisme en Iran», **Eranos-Jahrbuch** 1949, ۱۲۱-۸۷ ص.
- Darmstaedter, E., **Die Alchemie des Geber**, Berlin, 1922.
- Eleade, M., **Le yoga, immortalité et liberté**, Paris, 1960.
- Eranos-Jahrbuch**, (سال ۱۹۴۲ که بهرمن اختصاص داده شده است).
- Evola, J., «Les opérations hermétiques», **Etudes Traditionnelles**, no. 366-367, 1961, ۲۱۰-۲۰۱ ص.
- Evola, J., **La tradizione Ermetica**, Bari, 1948.
- Festugière, A.J., **Le révélation d'Hermès Trismégiste**, 4 vols., Paris, 1953 on.

- Fleischer, H.L., **Hermes Trismegistos an die menschliche Seele, Arabisch und Deutsch**, Leipzig, 1870.
- Guénon, R., **Aperçus sur l'initiation**, Paris, 1953.
- Guénon, R., «Hermès», **La Voile d'Isis**, 1932, ص ۱۹۳-۲۰۲.
- Kraus, P., **Jâbir ibn Hayyân**, 2 vols., Cairo, 1942-43.
- Kroll, «Hermès Trismegistos» در **Paulys Real-Encyclopädie**.
- von Lippmann, E. O., **Entstehung und Ausbreitung der Alchemie**, Berlin, 1919-31.
- Massignon, L., «Inventaire de la littérature hermétique,» Appendix III dans Nock, A.D. et Festugière, A.J., **La révélation d'Hermès Trismégiste**.
- Massignon L., **Recueil de textes inédits concernant l'histoire de la mystique en pays d'Islam**, Paris, 1929.
- Mead, G.R.S. , **Thrice-Greatest Hermes**, London, 1949.
- Mieli, A., **La science arabe et son rôle dans l'évolution scientifique mondiale**, Leiden, 1939.
- Nallino, G.A. - **Raccolta di Scritti editi e inediti** 6 vols., Rome 1939-48 .
- Nyberg, H.S. **Kleinere Schriften des Ibn al-'Arabi**, Leiden, 1919.
- Pedersen, J., «The Šabians,» **Volume of Oriental Studies presented to E.G. Browne**, Cambridge, 1922, ص ۳۸۳-۳۹۱.
- Pietschmann, R. , **Hermes Trismegistus agyptischen und orientalischen Überlieferungen**, Leipzig, 1875 .
- Plessner, M., «Hermes Trismegistus and Arab Science,» **Studia Islamica**, 2, 1954, ص ۴۵-۵۹.
- Plessner, M., «Neue Materialien zur Geschichte der Tabula Smaragdina,» **Der Islam**, XVI, 1927, ص ۷۷-۱۱۳.
- Reitzenstein, R. . **Poimandres: Studien zur grechische-ägyptischen und fruh-christlichen Literatur**, Leipzig, 1904.
- Rusch, A. . «Thoth,» در **Paulys Real-Encyclopädie**.
- Ruska, J. , **Arabischen Alchemisten**, I-II, Heidelberg, 1924.
- Ruska, J. . **Griechische Planetendarstellungen in arabischen Steinbüchern**, Heidelberg, 1919 .

- Ruska, J., **Studien zur Geschichte der Chemie** (Festschrift Edmund O. von Lippmann), Berlin, 1927.
- Ruska, J., **Tabula Smaragdina: ein Beitrag zur Geschichte der hermetischen Literatur**, Heidelberg, 1926.
- Ruska, J., **Turba Philosophorum: ein Beitrag zur Geschichte der Alchimie**, Berlin, 1931.
- Sarton, G., **Introduction to the History of Science**, I, Baltimore, 1927.
- Scott, W., **Hermetica**, Oxford, 1924 sq.
- Steinschneider, M., **Die arabischen Übersetzungen aus dem Griechischen** Leipzig, 1897.
- Strauss, B., **Das Giftbuch des Shânâq**, Berlin, 1934.
- Suhrawadi, **Opera Metaphysica et Mystica** vol. I, Istanbul, 1954, vol. II, Téhéran, 1952, Prolégomènes par H. Corbin.
- Wallis Budge, E.A., **Gods of the Egyptians**, London, 1904.

